

رساله‌ای درباره گسترش فساد در گیلان تحت سیطره امرای زیدیه (از حوالی سال ۷۳۲)

*رسول جعفریان

رساله گذاشت. پیش از این، مجموعه‌یاد شده مورد توجه برخی از پژوهشگران قرار گرفته است.^۱ اما به هر روی به ترتیب معرفی خواهد شد:

نخست: رساله‌ای است به عربی درباره فلسفه عرفانی نماز. سبک نگارش این رساله به لحاظ محتوا، نه به صورت فقهی و حدیثی، بلکه نوعی تفسیر و تحلیل نماز، به ویژه توجه به جنبه‌های صوری و باطنی آن به طور همزمان است. صفحه اول رساله افتاده و بنابراین عنوانش نامشخص است. از صفحه دوم نیز بخشی از میان رفته است، اما از عبارات برجای مانده، چنین معلوم می‌شود که نویسنده آن را در پاسخ به سؤالی نگاشته است. این رساله ده صفحه است و در هر صفحه چند حاشیه در شرح عبارت متن دارد.

دوم: رساله‌ای اعتقادی است که با حمد و ثنای الهی و درود بر رسول و آل طیبین و طاهرین آغاز شده و در همان نکته اول

یادآور می‌شود که:

فاتحه، جمله سعادت‌ها و کیمیای همه کرامت‌ها است که بنده... [یک کلمه سفید شده. شاید: اصول] خود را به دليل و برهان بداند و از راه جهل و تقليد احتراز تا خود را از خطا و ضلال و زل نگاه داشته باشد. و سخن راست آنگاه بود که او برهان دارد.

پس از آن به تفصیل در باره اهمیت علم و عقل سخن گفته، آن را به دو دسته «علم دیانت و علم معاملات» تقسیم کرده

مقدمه

مجموعه شماره ۱۰۷۲۷ کتابخانه مجلس حاوی چند رساله از میراث زیدی ایران است. بخشی از آن فارسی و بخشی عربی است و به نظر می‌رسد مربوط به قرن هشتم و پیش از آن باشد. شاهد ما در این باره، تاریخی است که در پایان یکی از رسائل موجود در این مجموعه با تاریخ ۷۳۲ وجود دارد.^۲ اصولاً میراث زیدیه ایران به دلیل نابودی آنان در قرن دهم هجری چندان گسترده نیست، گرچه برخی از این آثار به یمن منتقل شده و در آن جا حفظ شده است.

این میراث، عمدتاً به عربی و گاه به فارسی است. در کنار آن از الفاظ و کلمات گیلکی هم استفاده می‌شده که نمونه‌هایی از آن برجای مانده است. علی القاعده کتاب‌های درسی و آثار علمی به عربی نوشته می‌شده اما گاه آثاری هم به فارسی تألیف می‌شده است.

مجموعه پیش‌گفته یکی از آثار زیدیه ایران از قرن هشتم هجری است که به لحاظ سبک نگارش به ویژه حاشیه‌نویسی شباهت زیادی به آثار دیگر برجای مانده از این قرن به ویژه تفسیر کتاب الله^۳ دارد. در این هر دو متن، حواشی اطراف متن، با خط مستقیم اما بسیار باریک و ظریف، به محلی که حاشیه به آن مربوط است متصل می‌شود.

این مجموعه شامل چند رساله به فارسی و عربی و برخی یادداشت‌های است که بسا نتوان روی یکی دو مورد آن عنوان

* پژوهشگر متون تاریخی و دانشیار گروه تاریخ دانشکده ادبیات دانشگاه تهران.

۱. این رساله در فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مجلس مجلد ۱ ص ۳۳/۱ - ۲۰۶ - ۲۰۴ معرفی و تنها چهار رساله از آن شناسانده شده و ظاهرا فهرست نویس درنیافتنه که نسخه زیدی است.

۲. چاپ شده با مقدمه سید محمد عمادی حائری و توسط کتابخانه مجلس شورای اسلامی.

۳. آقای حسن انصاری در سایت کاتبان در مورخه ۲۷ تیر ۱۳۸۹ اشاره‌ای به آن کرده و رساله اخیر آن را که اساس المقالات فی قمع الجھالات است معرفی کرده است. همین طور آقای محمد کاظم رحمتی باز در وبلاگ خود در سایت کاتبان در یادداشتی در تاریخ ۲۱ اردیبهشت ۱۳۹۱، در این باره نوشته است.



گوید:

توضیحاتی درباره آن است. متن مزبور دو صفحه و بالای آن نوشته شده است: «من نسخة خط الفقيه شهرآشوب سدنیکی=سرنیکی» که البته روی کلمه آخر، نقطه‌ای وجود ندارد و حدسی است. گفتنی است که مانند رساله اول، در پایان آن، اشعاری به فارسی، شاید از کاتبی دیگر و بی ارتباط با متن رساله آمده است. در اینجا یک رباعی با عنوان «المحمد الغزالی» آمده است.

چهارم: متنی در یک صفحه با عنوان «كتب الشیخ ابوعلی بن الحسن بن عبدالله بن سینا [بدون نقطه] الى بعض اصدقائه و حببيه» [کذا]. این متن در نصیحت است.

پنجم: رساله ابليس الى اخوانه من المجرة و المشبهة في الشكایة عن المعتزلة و هي ستة عشر بابا؛ که منتشر شده است. این رساله در ۵۵ صفحه نوشته شده و پایان آن برخلاف رسائل قبلی، تاریخ کتابت دارد: «اتفاق الفراغ من كثييره يوم الثناء خاتمة شهر جمادی الآخری الواقع سنة اثنين و ثلاثين و سبععائمه هجرية نبویة». این تنها موردی است که می‌توانیم

تاریخ این نسخه را حدس بزنیم یعنی سال ۷۳۲.

دبیل آن آمده است: ذکر محمد بن اسید الیمنی آن امیر المؤمنین عبدالله بن حمزه حین بعثه الى جیلان لأداء الرسالة خرجت من تلابة و هو حصن فی بلاد شرط من بلاد الیمن، ووصلت الى شرجه بلد الیمن، و من شرجه الى لولوة و هي اسكندریة، و منها الى أنطاکیة، و منها الى ملطیة، و منها الى سیواس من بلاد الروم، و منها الى گنجه، و منها الى باکویة، و منها الى جیلان اجلها الله و ادام لولیها و ... فی الوعظ. در ادامه ایيات چندی آمده است. طبیعی است که این نقل در باره ارتباط یمن و شمال ایران مهم و اطلاعاتی هم که درباره راه آمده جالب است.

ششم: متنی است در دو صفحه و نیم با عنوان «حكم و اخبار» به عربی شامل کلمات قصار کسانی مانند: حسن بصری، احمد بن حرب، اسود بن یزید و بسیاری دیگر است. محتوای آن‌ها نصایح و پرهیز از دنیا و سخنان حکیمانه و برخی احادیث است.

هفتم: رساله در شرح حدیث نبوی «لا صلاة الا بفتحة الكتاب» در دو نیم صفحه که جمعاً یک صفحه است. این رساله بر پایه عدد حروف هر آیه از فاتحه نوشته شده است و به ترتیب آن‌ها را جمع زده و با این اعداد مطالبی ارائه شده است:

علم دیانت، اعتقاد است که اصول دین است و بزرگ‌ترین همه علم‌هاست که به معرفت ذات و صفات خداست. وی مخالفان را «خشوی تقليدي» خوانده، کسانی که سخنشنان «به خلاف قول پیغمبران است. اگر در دینی بدليل حاجت نبودی سخن خدا و دعوت انبیاء بی‌فایده بودی». بنابراین در معرفت خداوند «به تقليد قناعت نکرد». وی نمونه آن را گفت و گوی آزر و ابراهیم^(۴) می‌داند که همه آن گفت و گوی، بحث از دلیل و برهان است، چنان که گفت و گوی موسی^(۴) و فرعون نیز در قرآن چنین است. این مطالب را مرور می‌کند تا «بدانی که مناظره کردن [در] معرفت حق، حرفت پیغمبران است». سپس مروی بر براهینی کرده که عیسیٰ علیه السلام در مناظره با مخالفانش دارد. آن گاه فهرستی از مخالفان توحید را از دهربان و فلاسفه و براهمی و کافران و مباحثان اورده و مطالبی از آن‌ها نقل و نقد می‌کند. سپس باورهای جهودان و ترسایان را در باب توحید آورده است. بعد از آن از توحید سخن از نبوت به میان اورده و از معجزات نبوی به خصوص قرآن برای اثبات آن یاد می‌کند. در ادامه باز از فضیلت علم یاد کرده و این که «مقصود از این خلقت، علم است و معرفت». وی مخالفان اصلی خود را حشویان می‌داند که:

بسیاری طایفة حشویه قومی اند که عقل روش و خاطر قوی و فهم تمام ندارند، به شباهت ضعیف از راه حق می‌روند، و می‌گویند که در معرفت ذات و صفات حق، خوض نرواست. بمذهب ختابله نرواست.

وی در آخرین سطور از این انتقاد جواب می‌دهد که «اگر خصم گوید الفاظ متكلّمان بدعّت است».

لازم می‌آید که علم لغت و نحو و تصریف و فقه و تفسیر همه بدعّت بود، زیرا که درین علوم، لفظهاء نو هست که آن الفاظ در عهد و زمان صحابه نبود. جواب از کلمات و شباهت این است و بر سبیل اختصار است.

در پایان این رساله آمده است: «من نسخة خط محمد بن صالح رحمة الله».

این رساله نیز ده صفحه است، جز آن که برخلاف رساله نخست، بسیار ریز و هر صفحه ای مشتمل بر ۳۲ سطر است. رساله یاد شده حاشیه‌ای ندارد.

سوم: نوعی بیانیه انتقادی است که در ادامه، متن کامل و



جدید است. از نظر وی، این سادات هستند که باید مهمنه‌ی از منکر را عملی کنند، ساداتی که «خاندان کرم و فتوت و میراث‌داران نور نبوت و خداوندان شمشیر حق و یزک‌داران دین مطلق‌اند».

اماً افراد یادشده که «گوشة عمامه ایشان چتر فضل و براعت است» اکنون در «حرص دراهم» گرفتار آمده و در فکر «مثاقیل و ازواج ازدواج و طلب طوق و تاج و بردت لحاف و دواج» هستند و «دایم حکایت جلباب و جبهه و انجمان و قضیب می‌گویند، و قیمت دراعه و دستار و ترخ غلام و پرستار می‌جویند». آنچه برای آن‌ها مهم است «جامه معلم» و «قباء مطرز» است و مرتب «راه طراز و شیراز و مسافت یمن و حجاز می‌پرسند». به نظر وی گروههای داشده در فکر «تکثیر حشم و اتباع و رفع دسته و بقاع» که آن «را شرف و بزرگی می‌خوانند» بوده و «همگی همت خود را در جمع اموال که موجب وزر و وبال است، مصروف می‌دارند». برای آن‌ها چیزی که مهم است «تحصیل سود و سلف و ارباح مضعف و کیفیت مقدار و صفت و کمیت رزمه [بچه رخت] و سطف [جامه‌دان]» و ادوات مراکب از زیور زرین و زینت زین و مرکب بلند و قبا و کش‌بند و قصب و سربند و بُرد بیگ آنه^۴ و کفش خواجه‌گانه و دستارچه عجب و قباچه بعلج و خانه منقش و مرقد مرقس و بساط رنگین و دواج سنگین و جفت خوب و ضعیغه مرغوب و معیشت خوش و زیوش دل کش است. در چنین حالی است که آنان «هیچ‌گونه با کار دین و تقویت شرع متین نپردازند و کلفت و مشقت او را به روح و راحت این جهان بدادند».

این ادبیات انتقادی ممکن است از دید یک نویسنده با افکار ویژه باشد، اما در نبود اسناد و مدارک از اوضاع زیدیه شمال ایران، می‌تواند یک سند مهم به شمار آید.

متن بیانیه انتقادی

چون در خلوت خانه مناجات خود شمع اندیشه را بیفروختم، و بضاعت وساوس شیطانی را به سرمایه معرفت زبانی بفروختم، و حجره خاطر را از قماشة تشویش پرداختم و خالص وار و حقیقت وار پشنناختم که بار جزاء کرده و گفته، بر وفق معانی «وْ وُفِيتْ كُلْ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ» [آل عمران: ۲۵] باید چشید و معاد و بلاد و مناص و فریاد از روز بزرگ، آن وقت که

اهدنا الصراط المستقیم نوزده حرف است، نوزده بر شصت و یک نهی، هشتاد باشد. چون این هشتاد حرف بر زبان برانی، ملک تعالی هشتاد ساله عبادت در دیوان بفرماید نیشتن.

هشتم: متفرقات شامل خبر مناظره یحیی بن عبد الله با نصرانی و... روایت تاریخی است درباره آن که وقتی هارون یحیی بن عبد الله برادر نفس زکیه را دستگیر کرد به یک نصرانی دستور داد تا با او مناظره کند. این حکایت در هشت سطر است و ذیل آن در سه صفحه اشعاری به عربی آمده است. در ادامه، یک خبر و حدیث و شعری منسوب به امیر مؤمنان^(۴).

نهم: اساس المقالات فی قمع الجهالات. رساله‌ای است در فرق که با بحث از فرقه مرجئه آغاز می‌شود. این رساله شامل ۴۵ صفحه بوده و آخر آن ناقص است. این رساله مانند رساله‌ها و کتاب‌های فرق و مذاهب نیست، و محور هر فصل، مسائل مهم مانند جبر و نظر و تجسسیم و رویت و مانند این‌هاست. آقای حسن انصاری همین نسخه را در یادداشتی تیر ماه ۱۳۸۹ در وبلاگ خود در سایت کاتیبان معرفی کرده و مؤلف احتمالی آن را هم معرفی کرده است.

درباره این رساله

رساله کوتاهی که خواهد آمد، تقریباً به مانند یک بیانیه انتقادی از اوضاع اخلاقی و دینی گیلان تحت سیطره امامان زیدی است. در این رساله نام شخص خاصی به میان نیامده، اما روی رواج فساد، متروک شدن نهی از منکر و بی‌توجهی صاحبان عمامه از امیران زیدی تأکید شده است.

این رساله که ادیبانه نوشته شده و حاوی کلمات و ترکیبات تازه‌ای در حوزه ادب فارسی است و خود نشانگر اعتبار و اهمیت آن در گیلان، بر مبنای باوری که زیدیه به مانند معتزله روی امر به معروف و نهی از منکر دارند، ابتدا از اهمیت این اصل سخن گفته است.

سپس بر این نکته تأکید دارد که این مهم می‌باشد توسعه امیران زیدی و سادات گیلان باشد که به قول نویسنده آنان خود گرفتار انواع دنیاگرایی‌ها و دنیاطلبی‌ها شده‌اند.

این بخش از بیانیه، که بخش میانی آن است، هم در نهایت زیبایی نگاشته شده و هم حاوی طعنه‌های جالب و

۴. بیگ آنه، یعنی بُردی که بیگ می‌پوشد، برد شاهانه.



چون به قدم جست و جوی در کوی این ملتمس بشتافتیم،
و حال را بدین مثال یافتم گفتم که چه گوایم و این معنی از
کی پوایم. کجا ندان آنان که غم دین و شریعت خوردن و عمر
خود را در لباس پلاس به سر بردن؟

بر موجب این معانی دست تفکر در دامن خود زدم، و این
خطاب و حکایت بر سبیل عتاب و شکایت اهل گیلان از علماء
و سادات و اکابر که اهل سیاست و سیادت‌اند و احکام اوامر و
نواهی بر ایشان منوط است، جهت آن که خاندان کرم و فتوت
و میراثداران نور نبوّت و خداوندان شمشیر حق و یزک‌داران
دین مطلق‌اند.

این هر دو طایفه و جماعت که گوشة عمامه ایشان چتر
فضل و براعت است، آنان که خود را در همه دور[ان] از فرط
مشاوعیل و حرص دراهم و مثاقیل و ازدواج ازواج و طلب طوق
و تاج و بردت لحاف و دواج^۸ در مسائل سؤال و جواب و تمیز
میان خطأ و صواب نتوانند کرد، وقت^۹ وضوء و نماز را که مبدأ
محاسبه سر جریده نامه قیامت‌اند، به آخر نتوانند گزاردن و
دایم حکایت جلباب و جبهه و انجمان و قضیب می‌گویند، و از بهر
jamah معلم [نقش‌دار و مخطط] و قباء مطرز و ملحم^{۱۰} از میر
دقه و قافله و ارباب مطیه و راحله، راه طراز و شیراز و مسافت
یمن و حجاز می‌پرسند، و سیاست و ریاست را از فرط جلادت
و کیاست می‌دانند، و تکثیر حشم و اتباع و رفع دسته و بقاع را
شرف و بزرگی می‌خوانند، و همگی همت خود را در جمع اموال
که موجب وزر و وبال است، مصروف می‌دارند. از تحصیل
سود و سلف و ارباح مضتف و کیفیت مقدار و صفت و کیمیت
رزمه^{۱۱} و سفط^{۱۲} و جستن مطالب و مراجع و ادوات مراکب از
زیور زرین و زینت زین و مرکب بلند و قبا و کش‌بند و قصب
و سریند و بُرد بیگانه^{۱۳} و کفش خواجه‌گانه و دستارچه عجب و

گردن کشان گیتی مترقباً و ناظراً «وَجَدُوا مَا عَمِلُوا حاضراً»
[کهف: ۴۹] بر ناموس مذلت استاده باشند و پیشانی تقرب بر
خاک انتظار رحمت رب العالمین نهاده، جز اعمال صالح
و گزیده و کردار نیک و پسندیده «وَيُشَرُّ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ
يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ» [اسراء: ۹] «الْيَحْزِبُهُمُ اللَّهُ أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا»
[نور: ۳۸] من الخير و الطاعات نباشد و این به مراعات و مراقبت
حدود شرائع اسلام و فرق داشت حلال و حرام و شروط وی هر
یکی علی وجہ الكمال و التمام پدید آید.

و شریف اعمال و بهترین افعال که مایه دین و پایه شرع
متین بود، امر به معروف و نهی منکر است که وقت حیرت و
 حاجت دست گیر جواز صراط و رفیق راه نجات است. خطاب
ربانی و کتاب سبحانی در محکم آیت قرآن و سورت آل
عمران اثر خیریت بر فرق امّت خیر بربیت بدین معنی نهاده
است، آن جا کی می‌فرماید، چهره خیال جزاء او در آپ گینه
بهشت می‌نماید کی «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أَخْرَجْتُ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ
بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ» [آل عمران: ۱۱۰] خطاب مضمون
این معانی بر همگان کی مکلف‌اند بر حسب طاقت و امکان،
لازم و متوجه است، و قدم‌گاه آنان که در تمشیت این کار و
تنفيذ این پیکار اقدام نمایند بر درجه نجات مزید و مترجم.

بزرگان اسلاف و میراثداران آل عبدمناف که حافظان
حرم دین و نگهداران حوزهٔ یقین بوده‌اند، همیشه بدین اندیشه
گوش خود را به آواز...^۵ با شریعت و مبطل طبیعت «لیس لعین
تری الله یعصی فتظرف حتی تغیر»^۶ ملتفت می‌داشتند.
و شمّهای از این آواز هم به تکاسل و تعاقل فرو نگذاشته و
مهر محبت و منافع دنیوی در مرغزار سینه هوس خود نگاشته،
فال مجرم:

ففى الدنيا و ان کرموا و طابوا / و فى العقبى اصابوا ما اصابوا
فتحن نصول اخرجت عن قرابهم/ فائنى يعلو عن النصوص قراب^۷

۵. جای یک کلمه در اصل سفید است.

ع حديثی با این مضمون از قاضی عبدالجبار نقل شده که گفته است: لیس لعین تری الله یعصی فتظرف حتی تغیر او منتقل. این روایت درباره نهی از منکر
است که برای معتزله و زیدیه اهمیت زیادی دارد. در امالي طوسی (ص ۵۵) هم به این ترتیب آمده است: لَا يَحِلُّ لِعَيْنٍ مُؤْمِنَةٍ تَرْيَ اللهُ يُعْصِي فَتَظْرِفُ حَتَّى
تَغْيِرَهُ برا بریچ چشمی روا نیست که بینند خدا معصیت می‌شود، چشمش را بینند، مگر آن که آن را تغیر دهد.

۷. این شعر را به این شکل نیافتنیم اما به صورتی دیگر در [خیده‌القصر، ج ۸ ص ۱۱۹] آمده است:
و آبائی و ان کرموا و طابوا / و فى العقبى اصابوا ما اصابوا/ فلست بُنْشَمْ فخرنا اليهيم/ فانی نصلهم و هم قراب

۸. به معنای لحاف و رختخواب. [لحاف پوشیده. رختخواب]

۹. کلمه «وقت» در حاشیه آمده و ظاهراً باید مربوط به این جا باشد.

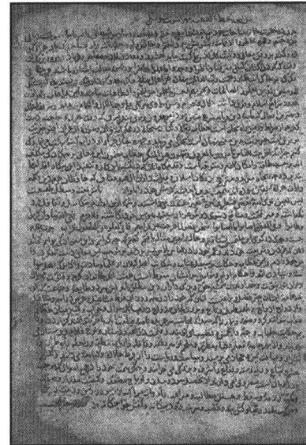
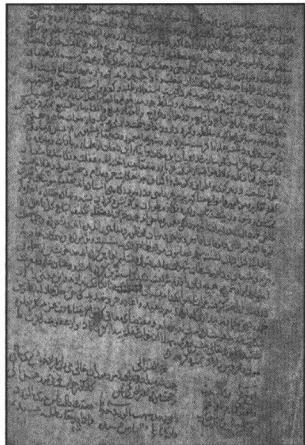
۱۰. نوعی جامه.

۱۱. بیگ آنه. یعنی بردی که بیگ می‌پوشد، برداشته.

۱۲. جامه‌دان.

۱۳. بقچه رخت.





ملوک و قادات، چتر محافظه و ظلال مراقبه از فرقه غرباء و ضعفا بینداخته‌اند، و غفلت و تکاسل را شعار خود ساخته، در هر کوی و اطراف، و گوشه و اکناف، جز حکایت خمر و مدام و سخن امرد و غلام نیست. اهل تغایر و مزامیر و انواع مناکير بر سر هر راهی و در هر درگاهی استاده‌اند به حلیه مؤثثان و صورت مختنان وزیور و زینت زنان، رنگ و نگار مطربان بر گوش و گردن بسته و نهاده، جهال و احتمال و اوحاش و ارادل که در لیوان تأثیر مردانگی معمور و ماحق‌اند، چون خران بی‌مثلقله تکلیف اتباع کل ناعق. از فرط آنک امر الهی و فرمان اوامر^{۱۶} و نواهی و بیان محظوظ و مناهی را ندیده‌اند و نشنوده، و چرک غفلت را بر آینه دل ایشان نشسته بود به صابون مواعظ اخروی نه شسته و تربوده، و همگان، جاذبه حرام و شبهات و داعیه شیطان شهوات را به لب قبول و تسليم اجابت کرده‌اند، و خویشتمن از جمله اخیار و ابرار شمرده، هیچ آنان را قدم شریعت در رکاب دین کرده باشند، و عنان علم و معرفت در دست ریاضت گرفته، غم آن ناهمواری و اندیشه آن نابکاری ندارند و این معنی را از جمله دینی نشمارند؛ پنداری که آواز بیم [و] وعید و آغاز زجر و تهدید کی حق جل جلاله به طریق شکایت شدید فرستاده است، ندیده‌اند، و مقتضای معانی «کانوا لا یَتَّهُوْنَ عَنْ مُنْكَرٍ فَعَلُوْهُ» [ماهده: ۷۹] نشینیده.

ایزد تعالی پیش از مرگ همه را از خواب غفلت بیدار گرداند و از عقوبت آخرت مامون و محروس دارد. بمنه و کرمه

قباچه بلعجب و خانه منقش و مرقد مرقش^{۱۴} و بساط رنگین و دواج^{۱۵} سنگین و جفت خوب و ضجیعه مرغوب و معیشت خوش و زیوش دل کش، به هیچ‌گونه با کار دین و تقویت شرع متین نپردازند و کلفت و مشقت او را به روح و راحت این جهان بدادند.

لا جرم انکار منکر و آواز الله اکبر از موسم این ولایت که روپهه اسلام و قبهدار سلام بود به کلی منقطع شد، و اوامر و نواهی [کی] بر موجب شرع مصطفوی وارد است، یک سر من نوع و مندفع تا بدان حدی که عصاء جمله اهل ملت و طریقت، و متکای خداوندان حق و حقیقت که در شدائید یار و عون و سبب هلاک هامان و فرعون بود، جمله را جهت چوگان مختنان به تغلب و نواحی ببردن. کسی را زهره امتناع نیست و در رد بدعة ایشان به طریق زجر و تهدید خود کیست؟ استعلاء ظلمه و کفره و استیلاء مجبره و مشبهه، بدان حد رسید که از تبسیط دست میشوم و تسلط جور مذموم، مالهاء اهل اسلام جمله به تحصیل و تفصیل از تاج و تاراج و باج و انباج و درخواز^{۱۶} و خراج، و نامهاء بدیع و القابهاء شنیع، به حکم دین معین و حق معلوم و مبین، به محکمه و ملاطمه^{۱۷} و گیرودار و زندان سخت دار می‌برند، و از صولت جانی و شحننه و زحمت والی و دشنه، جمله را گرسنه سپردن، و شهرها معمور و دههاء مشهور از یمین و یسار و بخار و کھسار جمله خراب و نگونسار شد.

اعیان این مکان و ابناء این زمان از علماء و سادات و

۱۶. تزئیاتی با چوب و پارچه شبیه طاق نصرت.

۱۵. لحاف.

۱۴. آراسته.

۱۸. در اصل: اوامر!

۱۷. کسی را با طیانچه زدن.

